

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

## دو فرع در مورد «رد»

بعد از اینکه روشن شد که در مقبوض به عقد فاسد، «رد» واجب است، دو بحث دیگر در اینجا مطرح است. یکی اینکه مخارج و مؤونه‌ی این رد، بر عهده‌ی کیست؟ دوم اینکه آیا این رد مطلقاً بر مالک واجب است، و لو مالک از آن بلدی که در آن معامله واقع شده مسافرت کرده و به بلد دیگری رفته، آیا رد مطلقاً واجب است؟ این دو بحث را باید دنبال کنیم.

## آیا رد مال مطلقاً واجب است؟ و مؤونه رد بر عهده کیست؟

اما اینکه اگر رد متوقف بر يك مؤونه‌ای باشد، شخص باید پنج هزار تومان یا کمتر و بیشتر خرج کند یا پست یا وسیله‌ای این مال را به دست مالکش برساند، آیا در این صورت، رد واجب است یا نه؟ این نکته را دقت کنید که موردی که رد هیچ مؤونه‌ای ندارد، أصلاً محل بحث نیست که رد واجب است. مثلاً قابض نزد مالک نشسته، مال را به مالک رد می‌کند و مؤونه‌ای هم ندارد. محل بحث جایی است که رد متوقف بر مؤونه است.

## اقوال در مسأله

اینجا مجموعاً چهار قول وجود دارد: قول اول این است که رد مطلقاً واجب است، این مؤونه هر مؤونه‌ای که باشد و هر مقدار باشد. قول دوم این است که مطلقاً واجب نیست. در مقابل این دو قول مطلق، دو قول تفصیل وجود دارد. قول سوم؛ تفصیل مرحوم شیخ انصاری (اعلی الله مقامه الشریف) است که می‌فرماید اگر مؤونه، مؤونه‌ی قلیل باشد، بر عهده‌ی قابض است، قابض باید این مقدار مؤونه را صرف کند تا این مال به مالکش برسد، اما اگر مؤونه، مؤونه‌ی زیاد باشد، بر عهده‌ی قابض نیست.

قول چهارم؛ تفصیلی که مرحوم آخوند خراسانی (ره) در حاشیه‌ی مکاسب قائل شده و محقق نائینی (قده) در منیة الطالب این کلام مرحوم آخوند (ره) را پذیرفته و آن تفصیل این است «لو كانت المؤونة بمقدار ما يقتضيه رد مال الغير فهو على القابض»؛ اگر مؤونه به مقداری باشد که رد مال غیر اقتضاء می‌کند بر عهده قابض است. بعبارةً أُخری؛ مؤونه‌ای که طبع رد اقتضاء می‌کند، بر عهده قابض است، یعنی فرض کنید این رد از اینجا تا تهران اقتضا می‌کند هزار تومان انسان خرج کند، این مقدارش بر عهده‌ی قابض است.

اما «و لو لم يكن كذلك بأن كانت زائدة عليه فلا يجب عليه» ؛ اگر زائد بر این مقدار طبع رد و زائد بر متعارف باشد، بر عهده قابض نیست. فرض کنید که متعارفش این است که هزار تومان بدهد تا به مالک برسد، اما الآن شرایطی شده که هوا سرد است و وسیله کمتر است، اگر بخواهد به مالکش برساند ده هزار تومان باید پول بدهد، می‌گوید این مؤونه‌ی زائده بر عهده‌ی قابض نیست. پس تفصیل مرحوم آخوند خراسانی(ره) که محقق نائینی(ره) هم آن را اختیار کرده، این شد: مؤونه‌ای که طبیعت رد اقتضاء دارد، باید آن را بپردازد، اما اگر زائد بر این باشد پرداختش بر عهده او نیست.

شبهه این که در باب جهاد گفته می‌شود که آن مقداری را که طبع جهاد است، انسان باید متحمل شود، اما اگر يك جهادي يك مؤونه‌ی زائد بر طبیعت و متعارف جهاد دارد، اینجا لزومی ندارد متحمل شود. پس مجموعاً چهار قول در مسأله وجود دارد. فرق بین قول شیخ و محقق نائینی و آخوند(رحمهم‌الله) این است: مرحوم شیخ(ره) بین مؤونه‌ی قلیل و مؤونه‌ی کثیر فرق می‌گذارد، اما آخوند می‌گوید باید دید طبع ردّ این مال به مالک چقدر مؤونه دارد؟ ممکن است طبع ردّ این مال به مالک، فی نفسه قلیل باشد و ممکن است فی نفسه کثیر باشد. مثلاً مالک در تهران است که اگر بخواهد این مال را به او برساند باید دو هزار تومان بدهد. طبعش این مقدار اقتضاء می‌کند. اما الآن هوا سرد است و ماشین کمتر است، حالا يك ماشین در يك شرایطی پیدا شده که می‌گوید من حاضرم در مقابل ده هزار تومان ببرم. اینجا می‌گویند این مقدار که زائد بر متعارف است را نباید داد. باید مقدار متعارف داده شود. در مقدار متعارف مرحوم آخوند(ره) بین قلیل و کثیر فرقی نمی‌گذارد. مقدار متعارف ممکن است در بعضی از موارد قلیل باشد و ممکن است در بعضی از موارد کثیر باشد. اما شیخ(ره) بین قلیل و کثیر فرق گذاشته است. برخی قائلند اگر ردّ متوقف بر يك مؤونه‌ای باشد و لو مؤونه‌ی قلیل، ردّ لازم نیست. می‌گویند بر طبق ادله ما می‌گوئیم رد جایی واجب است که هیچ مؤونه‌ای نداشته باشد، اگر مؤونه داشت اصلاً دیگر رد وجود ندارد. در مقابلش این تفصیلات را آورده‌اند.

## أدله قول به تفصیل

مسأله را از دلیل قول به تفصیل شروع کنیم. مرحوم شیخ(ره) می‌فرماید اگر مؤونه، مؤونه‌ی قلیل باشد، دیگر صدق ضرر نمی‌کند، اما اگر این مؤونه، مؤونه‌ی کثیر باشد «بعد ضرراً»؛ عنوان ضرر دارد و «لا ضرر» شامل آن می‌شود، و جایی که مؤونه‌ی کثیره لازم دارد را نفی می‌کند، می‌گوید لازم نیست زائد را به قابض بدهد. اما اگر مؤونه، مؤونه‌ی قلیل باشد، به طوری که «لا بعد ضرراً» ، بر آن ضرر صدق نمی‌کند، اینجا خود قابض باید بپردازد. این دلیل مرحوم شیخ(ره) است. در این بحث، عمده بحث روی مسأله‌ی «لا ضرر» است. اینجا دلیل مرحوم آخوند و مرحوم نائینی را هم عرض کنیم. ما يك أدله‌ای داریم، أدله‌ی وجوب وضو، وجوب غسل، وجوب صوم و صلاة، وجوب خمس، وجوب زکات، وجوب جهاد. در کنار اینها دلیل «لا ضرر» را داریم.

## بیان استدلال به «لا ضرر»

در تفسیر «لا ضرر» چهار وجه وجود دارد. مشهور قائلند که اگر يك حکم مجعول شرعی، ضرری شد، «لا ضرر» این را نفی می‌کند. مثلاً اگر در یکجا وجوب وضو برای کسی ضرری شد، که متحمل ضرر فراوان می‌شود، چه ضرر مالی یا غیره، مثلاً باید پنج هزار تومان بدهد به يك نقطه‌ای برود که آب تهیه کند، متحمل ضرر مالی است، یا مثلاً ضرر جانی؛ «لا ضرر» این وجوب را بر می‌دارد. اگر روزه گرفتن بر کسی ضرری شد، «لا ضرر» حکومت بر وجوب صوم دارد، می‌گوید وجوب صوم جایی است که ضرری بر انسان نداشته باشد، اما اگر روزه ضرری شد، وجوبش برداشته می‌شود. أدله‌ی «لا ضرر» بر مثل ادله وجوب صوم و وجوب صلاه و وجوب وضو حکومت دارد و مقدم است. اما يك سري واجبات که در طبع آنها ضرر وجود دارد؛ مثل خمس، و زکات و جهاد، که طبیعت خمس این است که نقصانی در مال انسان بوجود می‌آید و ضرر دارد، زکات در

طبیعتش این است، جهاد در ذاتش ایجاد ضرر بر انسان و ایجاد نقصان بر انسان است، «لا ضرر» نسبت به اینها چگونه است؟ اینجا آقایان فرموده‌اند که اینجا اینگونه ادله، مخصّص لاضرر است، یعنی لاضرر می‌گوید در اسلام، مجعول ضرری نداریم إلا آن مجعولی که در ذاتش ضرر است، مثل وجوب خمس، وجوب زکات، وجوب جهاد.

پس ما سه دسته ادله داریم، يك دسته ادله مثل وجوب وضو و نماز و صوم و اینهاست، که طبق مبناي مشهور که می‌گویند «لا ضرر» دلالت بر نفي حکم ضرری دارد، در اینجا «لا ضرر» می‌گوید تمام این احکام و واجبات، اگر ضرری شد وجوبش از بین می‌رود. اگر وضو ضرری شد وجوبش از بین می‌رود. اگر نماز ضرری شد همچنین، اگر صوم ضرری شد همچنین، وجوبشان برداشته می‌شود، و «لا ضرر» بر اینگونه ادله حکومت دارد. اما قسم دیگر ادله، مثل وجوب خمس، وجوب زکات، وجوب جهاد، که در ذات و طبع اینها ضرر وجود دارد، اینها بر «لا ضرر» مقدمند و مخصّص «لا ضرر» هستند، یعنی اینها می‌گویند حکم ضرری نداریم الا آن حکمی که بطبعه و بالذات ضرری است. این يك نکته‌ي خیلی مهمی است که در جاهای دیگر فقه هم مفید است؛ که «لا ضرر با وجوب صوم چه نسبتی دارد؟» و «لا ضرر با وجوب خمس چه نسبتی دارد؟». آنجا نباید بگوییم لا ضرر بر همه‌ي احکام اولیه حکومت دارد، چون اشکال می‌شود که اگر حکومت دارد پس باید بگوئیم خمس اگر ضرری شد وجوب ادا ندارد؟ پس همه جا خمس دادن، ضرری است. ما در قاعده‌ي «لا حرج» بعضی از احکامی که بالذات حرجی است، مثلاً اگر بر کسی حج مستقر شد، اگر مستطیع شد و نرفت، حج برایش مستقر می‌شود، در روایت دارد که این شخص به هر مشقّتی که شده باید برود، و لو علي حمارٍ اجدع باید برود.

هیچ فقیهی نمی‌آید بگوید که «لا حرج» می‌گوید اگر حج بر شما مستقر شده اما برای شما حرجی است نمی‌خواهد بروی. «لا حرج» آن موقعی که انسان می‌خواهد مستطیع بشود، مستطیع مالی هست اما رفتنش برایش حرجی است، وجوب را برمی‌دارد، اما وقتی حج با تمام شرایط استطاعت محقق بود و وجوبش آمد و این شخص نرفت، حج مستقر می‌شود. وقتی مستقر شد و لو هزاران حج هم در آن باشد، پای برهنه هم شده، باید برود، دیگر «لا حرج» اثر ندارد. محقق نائینی (ره) بتبع مرحوم آخوند (قده) می‌خواهند بفرمایند که ما با ادله اثبات کردیم ردّ، واجب است. - این را من در توضیح کلام این دو بزرگوار اضافه می‌کنم -؛ اطلاق ادله می‌گوید رد واجب است و لو مؤونه داشته باشد. از يك طرف می‌گوئیم این مؤونه به اطلاق ادله بر عهده‌ي قابض است. حالا بحث این است که چه مقدار مؤونه بر عهده‌ي قابض است؟ سراغ «لا ضرر» می‌آئیم. «لا ضرر» می‌گوید آن مقداری که طبع رد و ذات رد اقتضاء می‌کند، آن مقدار بر عهده‌ي قابض است، اما آن مقداری که زائد بر این است، «لا ضرر» این مقدار زائد را نفي می‌کند و می‌گوید آن مقدار زائد بر متعارف، جعل نشده و دیگر واجب نیست.

محقق نائینی (ره) همان مثالی را که ما عرض کردیم می‌فرماید که حکم مجعول اگر در طبع و ذاتش اقتضای ضرر دارد، این مخصّص لا ضرر است، یعنی وجوب خمس در ذاتش ضرر است، در ذات وجود زکات هم ضرر است و مخصّص برای قاعده‌ي لا ضرر می‌شوند «و لا أقل من عدم حکومتها علیه نعم لو احتاج الرد إلى المؤنة الزائدة على المتعارف بحيث صار وجوبه بدون جبرانه من المالك إجماعاً على القابض فأدلة لا ضرر حاکمة علیه»؛ همان بیانی که عرض کردیم که بر مقدار زائد بر طبع، لا ضرر حکومت دارد، اما بر مقداری که ذات حکم اقتضاء می‌کند، لاضرر مقدم بر آن نمی‌شود، بلکه آن مخصّص برای لا ضرر است. هم امام (رض) و هم محقق خوئی (ره) در مصباح الفقاهه بر مرحوم آخوند (ره) و محقق نائینی (ره) اشکال کرده‌اند که عرض می‌کنیم.